

اقتصاد سیاسی بین الملل طلا و دلالت های آن بر امنیت اقتصادی

الهه رحیم دوست^۱

چکیده

از قرن ۱۸، جهان غرب دستخوش دگرگونی های سیاسی و اقتصادی شده است. طلا در طول هزاران سال در تمدن های مختلف از اهمیت اقتصادی برخوردار بوده است و در قرن ۱۹، زمانی که چندین کشور استاندارد طلا را به طور رسمی پذیرفتند، به اهمیت اقتصادی بین المللی دست یافت. با پیچیده تر شدن روابط جهانی، طلا جایگاه جدیدی برای اقتصادها و سرمایه گذاران یافته است. طلا در دوره های بحران اقتصادی به عنوان پناهگاه امن عمل کرده و این موضوع در قیمت آن نیز انعکاس یافته است. با توجه به اهمیت طلا در مناسبات مالی دنیا و به ویژه در شرایط نااطمینانی و تحریم های مالی، در این مقاله به اقتصاد سیاسی بین المللی طلا از منظر امنیت اقتصادی پرداخته می شود.

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی، امنیت اقتصادی، استاندارد طلا، بازارهای نوظهور، ژئوپلیتیک، تحریم.

مقدمه

تلاش های شگفت انگیزی که برای به دست آوردن آن صورت گرفته، مشخص است. جست و جوی طلا، تلاشی جهانی و چند هزارساله بوده است حتی پیش از آنکه نخستین سکه های طلا در حدود ۷۰۰ سال پیش از میلاد ضرب شوند.

طلا به عنوان یکی از قدیمی ترین ذخایر ارزش در تاریخ بشر، همواره جایگاهی فراتر از کالای معمولی داشته است. نقش طلا از ابزار مبادله ساده در اقتصادهای باستانی تا دارایی راهبردی در نظام های اقتصادی مدرن، تحول یافته است. امروزه طلا نه تنها ابزاری برای حفظ ثروت در برابر تورم و بی ثباتی های مالی شمرده می شود، بلکه به ابزاری سیاسی و امنیتی در رقابت های بین المللی تبدیل شده است. مطالعات

ویژگی طلا به عنوان فلز و ابزار ذخیره ارزش، این فلز را در طول قرن های مختلف بسیار ارزشمند کرده است. طلا تاریخچه ای طولانی و پیچیده دارد. از نخستین کشف طلا، این فلز نماد ثروت و تضمین کننده اقتدار بوده است. قرن ۱۹، دوران طلایی طلا بود. هجوم به معادن طلا در دهه ۱۸۲۰ در کوه های اورال روسیه آغاز شد و بعدها در سیبری نیز طلا کشف شد. این منابع غنی که باعث آغاز هجوم به طلا شدند، نقش مهمی در تقویت اقتصادی کشورهایی ایفا کردند که موفق به استخراج طلا شدند (Doll, 2015).

طلا همواره برای بشر با اهمیت بوده است حتی پیش از آنکه به عنوان پول استفاده شود. این نکته از



طبیعی و تصاحب بازارها ازجمله عوامل مهم در روابط اقتصادی بین الملل بوده‌اند.

در واقع، ژئواکونومی نشان‌دهنده تعاملات راهبردی بین نهادهای دولتی و بخش‌های مختلف اقتصادی به منظور تقویت موقعیت قدرتی کشورها در نظام بین‌المللی معاصر است. بنابراین، تعریف سه‌گانه‌ای از ژئواکونومی می‌تواند جامع و کامل باشد. ژئواکونومی از ابزارهای اقتصادی برای دفاع از منافع ملی و دستیابی به نتایج مطلوب ژئوپلیتیکی استفاده می‌کند و شامل بررسی تأثیر اقدامات اقتصادی کشورهای دیگر بر اهداف ژئوپلیتیکی هر کشور است. تعریف سه‌گانه از ژئواکونومی شامل موارد زیر می‌شود.

- استفاده از ابزارهای اقتصادی برای حداکثرسازی و دفاع از منافع ملی.
- درک این مسئله که قدرت اقتصادی داخلی چگونه (دست‌کم از منظر نظری) می‌تواند جایگاه کشور را در نظام بین‌الملل ارتقا دهد.
- بررسی تأثیر اقدامات اقتصادی دیگر کشورها بر اهداف ژئوپلیتیکی هر کشور.

به گفته لوتواک^۲ (۱۹۹۰)، روابط بین‌الملل پس از جنگ سرد همچنان مبتنی بر رقابت میان دولت‌ها باقی خواهد ماند، اما ابزار ترجیحی برای پیگیری اهداف خصمانه، اقتصادی و نه نظامی خواهد بود. به بیان خود لوتواک: «قدرت ملی در عصر ژئواکونومی از سرمایه قابل تصرف به‌جای پادگان‌ها و پایگاه‌ها نشئت می‌گیرد».

کلاسیک درباره طلا عمدتاً بر نقش آن در سیستم‌های پولی بین‌الملل مانند استاندارد طلا و سیستم برتون وودز متمرکز بوده‌اند. در نظام استاندارد طلا، طلا مبنای ثابت نرخ ارز بود و کشورها ملزم به نگهداری ذخایر طلا متناسب با حجم پول خود بودند. با فروپاشی برتون وودز در دهه ۱۹۷۰، نقش رسمی طلا در سیستم پولی پایان یافت، اما جایگاه آن به‌عنوان دارایی امن^۱ تقویت شد.

در دهه‌های اخیر با گسترش ناطمینانی‌های ژئوپلیتیکی و بحران‌های مالی، طلا به‌عنوان شاخص کلیدی اعتماد به اقتصاد جهانی مطرح شده است. نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی به نقش طلا در توزیع قدرت و ثروت جهانی توجه داشته‌اند. همچنین، برخی اقتصاددانان نهادگرا، طلا را بخشی از «زیرساخت‌های مالی-امنیتی» کشورها قلمداد کرده‌اند. در این گزارش تلاش می‌شود تا با رویکردی بین‌رشته‌ای، ابعاد اقتصاد سیاسی طلا بررسی و راهکارهایی برای مدیریت راهبردی این دارایی گران‌بها ارائه شود.

۱- مفهوم ژئواکونومی و اقتصاد سیاسی طلا

اصطلاح «ژئواکونومی» در اوایل دهه ۱۹۹۰، زمانی که اتحاد جماهیر شوروی در آستانه فروپاشی قرار داشت، مطرح شد. این مفهوم در پایان جنگ سرد مطرح شد، اما تعامل میان قدرت دولت، اقتصاد و تجارت بین‌الملل همواره در طول تاریخ مورد توجه بوده است. کنترل مسیرهای تجاری، دسترسی به منابع

1. Safe Haven
2. Luttwak

به طلا را تعلیق و نگهداری طلا برای افراد خصوصی را ممنوع کرد. در سال ۱۹۳۴، دلار بار دیگر قابل تبدیل شد، اما با قیمتی جدید. در سال ۱۹۳۹، با آغاز جنگ جهانی دوم، بازار طلا تعطیل شد.

استاندارد طلا به دلیل ایجاد وحدت در واحد پولی نه تنها در طول زمان، بلکه در میان کشورها پذیرفته شد. بر اساس این سیستم، واحدهای پولی با مقدار مشخصی از طلا تعریف می‌شدند و معمولاً قابل تبدیل به طلا بودند. بانک‌های مرکزی که نگهدارنده اصلی طلا بودند، موظف بودند ذخایر کافی داشته باشند تا بتوانند تمام اسکناس‌های نماینده پول را با نرخ تعهدشده به طلا تبدیل کنند. نکته مهم در این سیستم، اعتبار تعهد رسمی به طلا بود و این تعهد، جنبه‌ای بین‌المللی داشت.

استاندارد طلا ثبات قیمت در بلندمدت را تضمین می‌کرد، نرخ‌های بالای تورم به ندرت دیده می‌شد و «ابرتورم» غیرممکن بود؛ زیرا عرضه پول تنها می‌توانست همپای افزایش عرضه طلا رشد کند. برای مثال، گسترش پولی بین سال‌های ۱۸۹۷ تا ۱۹۱۴ که به‌طور جهانی تجربه شد، ناشی از افزایش تولید طلا بود. دوره‌های تورم بالا در دوران استاندارد طلا بسیار استثنایی بودند و بیشتر در زمان جنگ یا پس از آن به دلیل تخریب شدید اقتصادی اتفاق می‌افتادند. با این حال، با آغاز جنگ، تقریباً همه کشورها این نظام را کنار گذاشتند.

چرا استاندارد طلا کنار گذاشته شد؟

استاندارد طلا یکی از منابع اصلی رفاه نسبی در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ بود و در زمان آغاز جنگ

از این رو تحولات گوناگون ژئواکونومیک بر دیگر متغیرهای اقتصادی از جمله طلا و ارزش آن تأثیرگذار است. برای مثال، قدرت‌های نوظهوری مانند چین، به بازیگران ژئواکونومیک تبدیل شده‌اند. اقتصادهای سرمایه‌داری دولتی این کشورها، ابزارهایی در اختیارشان قرار داده است که بسیاری از کشورهای غربی فاقد آن‌ها هستند از جمله بانک‌ها و شرکت‌های دولتی. چین از این ابزارها برای ایجاد روابط نامتقارن سرمایه‌گذاری و تجاری با چندین کشور همسایه بهره گرفته است که اکنون می‌تواند از آن‌ها به‌عنوان اهرم فشار سیاسی استفاده کند. در ادامه، به سیستم استاندارد طلا پرداخته می‌شود.

سیستم استاندارد طلا

در قرن ۱۹، دولت‌ها بازیگران اصلی اقتصادی بودند و بر اساس رویکرد مرکانتیلیستی، نقش دولت تأمین امنیت در روابط با دیگر دولت‌ها و نیز کسب ثروت بود. بریتانیای کبیر نخستین کشوری بود که در سال ۱۸۲۱ استاندارد طلا را پذیرفت و سپس در دهه ۱۸۷۰، دیگر کشورهای اروپایی نیز از آن پیروی کردند. هدف از ایجاد استاندارد طلا، ثبات بخشیدن به اقتصاد جهانی بود. بر اساس این نظام، هر کشور باید میزان ارز منتشرشده خود را به مقدار طلای موجود در ذخایرش محدود می‌کرد. تا سال ۱۹۰۰، تمام کشورهای بزرگ - به‌جز چین - استاندارد طلا را پذیرفتند.

پیش از جنگ جهانی اول، بریتانیا از این نظام خارج شد، اما در سال ۱۹۲۵ به آن بازگشت. در سال ۱۹۳۳، رئیس‌جمهوری، روزولت، تبدیل‌پذیری دلار

روبه‌رشد جهانی کافی نبود. در دنیای معاصر حفظ این سیستم ممکن نیست، اما این نظام در مقایسه با رژیم‌های پولی مبتنی بر چاپ پول اختیاری، در کنترل بهتر تورم مزیتی قابل توجه داشت.

در سال ۱۹۴۴، کنفرانس برتون وودز پایه‌های نظام پولی پس از جنگ جهانی دوم را بنا نهاد. سیستم برتون وودز تلاشی بود برای ایجاد توازن بین بازار جهانی آزاد و مسئولیت‌های داخلی دولت‌ها. این سیستم بر مبنای نظریات اقتصادی اجتماعی کینز طراحی شده بود.

برخلاف بسیاری از اقتصاددانان لیبرال، کینز معتقد بود بازارها کامل نیستند و نیازمند مداخله دولت برای به‌کارگیری مؤثر هستند. هر کشوری که به سیستم برتون وودز می‌پیوست، حق داشت ذخایر دلاری خود را با قیمت ثابت ۳۵ دلار به‌ازای هر اونس طلا نگهداری کند. هدف اصلی این نظام، بازسازی قدرت اقتصادی اروپا و تسهیل تجارت جهانی بود. برای تحقق این هدف، تثبیت نرخ‌های ارز ضروری به نظر می‌رسید.

این سیستم موفقیت‌های اقتصادی به دنبال داشت، اما شواهدی از بی‌نظمی‌های پولی روبه‌رشد نیز وجود داشت. در نهایت، نبود سازوکار مناسب برای تراز پرداخت‌ها و سلطه دلار آمریکا منجر به فروپاشی این نظام شد. در اوت ۱۹۷۱، رئیس‌جمهوری، نیکسون، به این دوران پایان داد و وابستگی دلار به طلا را قطع کرد. در مارس ۱۹۷۳، بازارهای ارز در بسیاری از کشورهای اروپایی تعطیل شدند؛ زیرا سیستم برتون وودز در آستانه فروپاشی قرار داشت. در نتیجه، بیشتر

جهانی اول به حالت تعلیق درآمد. بازگشت به استاندارد طلا با نرخ‌های پیش از جنگ، بخشی از عملکرد معمول این سیستم شمرده می‌شد. بازگشت به طلا با نرخ قبلی که نزدیک به سطح قیمت‌های پیش از جنگ بود، فروش اوراق قرضه اسمی را برای دولت‌ها آسان‌تر می‌کرد و درآمد ناشی از حق ضرب را افزایش می‌داد. شاید به دلایل اعتباری و به دلیل نارضایتی گسترده از شرایط آشفته پولی و مالی پس از جنگ (که با ابرتورم در اروپای مرکزی و تورم جدی در دیگر مناطق همراه بود)، تمایل زیادی به بازگشت به طلا در اوایل دهه ۱۹۲۰ وجود داشت.

در سال ۱۹۲۲، تصویب سیستم استاندارد تبادل طلا توصیه شد که در آن، ذخایر ارزهای خارجی قابل تبدیل (در درجه نخست، دلار و پوند) نیز به همراه طلا برای پشتیبانی از عرضه پول ملی استفاده می‌شد. به این ترتیب، در مصرف طلا صرفه‌جویی می‌شد. در طول دهه ۱۹۲۰، بیشتر کشورهای بزرگ توانستند به طلا بازگردند. در حالی که استاندارد طلای کلاسیک پیش از جنگ برای بیش از سی سال بدون بحران عمده‌ای در تبدیل‌پذیری عمل کرد، نسخه بین‌دوجنگی این نظام که بین سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۸ برپا شد، تا سال ۱۹۳۱ به شدت فروپاشید و تا ۱۹۳۶ به کلی ناپدید شد.

- پس از سیستم استاندارد طلا

اجرای نظام «استاندارد طلا» در عمل با دشواری‌های بسیاری مواجه بود. در هر زمان، تقاضا برای طلا بسیار بیشتر از عرضه محدود آن بود و در نتیجه، مقدار طلای موجود برای پشتیبانی از فعالیت‌های اقتصادی



کشورهای صنعتی بزرگ به سمت نظام نرخ ارز شناور حرکت کردند.

۲- طلای جهانی به عنوان ثروت حاکمیتی

در اواخر دهه ۱۹۹۰، بانک های مرکزی برای نخستین بار اعلام کردند که طلا همچنان بخش مهمی از ذخایر آنها خواهد بود. در سال ۲۰۰۹، بانک های مرکزی برای نخستین بار در دو دهه گذشته، به خریداران خالص طلا تبدیل شدند و این خریدها عمدتاً از سوی کشورهای بازار نوظهور صورت گرفت. با این حال، بسیاری از کشورها همچنان در بازار ارز مداخله می کردند. با افزایش نوسانات نرخ ارز، احساس نیاز به نگهداری بیشتر ذخایر ارزی از جمله بخشی قابل توجهی از آن در قالب طلا، تقویت شد.

در مقابل، این تصور رایج بود که سطح بالاتر ذخایر می تواند اعتبار سیاست ارزی بانک مرکزی را به ویژه در میان اقتصادهای بازار نوظهور افزایش دهد. همچنین، تجربه کشورهای مختلف نشان داده است که نرخ ارز شناور مبتنی بر سیستم پولی کاغذی اختیاری، دارای نوسانات کوتاه مدت بالا و نیز انحرافات میان مدت نسبت به برابری قدرت خرید است. این انحرافات می توانند تا ۳۰ درصد و بین ۵ تا ۱۲ سال ادامه داشته باشند. بنابراین، نگهداری ذخایر ارزی توسط بانک های مرکزی - چه در نظام نرخ ارز ثابت و چه شناور - ضروری تلقی می شود. طلا بخش مهمی از این ذخایر ارزی است؛ بخشی به دلایل تاریخی و بخشی به دلیل «پذیرش جهانی»

و «نقش نقدشوندگی بین المللی» آن. بنابراین، طلا همچنان به عنوان ذخیره بانک های مرکزی، ابزاری برای پوشش ریسک و شاخصی برای نااطمینانی های ژئوپلیتیکی اهمیت دارد.

بانک های مرکزی به دلایل کلیدی زیر - که با یکدیگر مرتبط هستند - ذخایر ارزی نگهداری می کنند.

- امکان مداخله در بازار ارز برای حفظ نظم در آن.
- تأمین تقاضای ارزی قابل پیش بینی اقتصاد.
- افزایش اعتماد سرمایه گذاران به توانایی کشور در ایفاء تعهدات ارزی.

اهداف اصلی مدیریت ذخایر توسط بانک های مرکزی به ترتیب عبارت اند از امنیت، نقدشوندگی و بازدهی. این اهداف به عواملی مانند رژیم نرخ ارز، درجه آسیب پذیری کشور در برابر شوک های خارجی و ابزارهای داخلی موجود برای عملیات پولی بستگی دارد.

نگهداری و مدیریت ذخایر کافی ارزی و ارائه اطلاعات شفاف از آنها به کشورها در جلوگیری و عبور از بحران های خارجی کمک می کند. طلا در این میان، دارایی «پناهگاه امن» شمرده می شود و ارزش آن در زمان تنش و بحران افزایش می یابد. برخلاف ارزها، ارزش طلا تحت تأثیر سیاست های اقتصادی کشور خاصی قرار نمی گیرد. طلا همچنان به عنوان مقبول ترین ابزار تسویه بین المللی باقی مانده و برای بانک های مرکزی و مقامات پولی ابزاری ضروری و قابل اعتماد است.

قیمت طلا افزایش یافت. با این حال، این فشار به اندازه دهه ۱۹۸۰ نبود؛ زمانی که با تقویت دلار، قیمت طلا از اوج ۸۵۰ دلار به میزان ۶۵ درصد سقوط کرد.

اثر معکوس در منطقه یورو و دیگر مناطق جهان نیز دیده می‌شود. در مارس سال ۲۰۱۵، یورو ۲۴ درصد کاهش یافت و بسیاری از تحلیلگران پیش‌بینی کردند که یورو برای نخستین بار پایین‌تر از دلار قرار گیرد. در چنین شرایطی، وقتی طلا با ارز ضعیف‌تر قیمت‌گذاری می‌شود، در آن ارز رشد بیشتری را تجربه می‌کند و به بالاترین سطح خود در دو سال اخیر می‌رسد.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، یکی از قوی‌ترین عوامل تجارت مبتنی بر ترس در طلا، نرخ بهره واقعی است. هرگاه کشوری نرخ‌های واقعی منفی یا پایین داشته باشد - یعنی نرخ تورم از نرخ بهره بیشتر باشد - طلا در آن کشور تقویت می‌شود.

برای درک این موضوع می‌توان به نرخ بازده اوراق قرضه پنج‌ساله آمریکا نگریست و آن را از نرخ تورم کسر کرد. نتیجه عددی مثبت یا منفی خواهد بود. زمانی که این عدد منفی باشد، طلا تمایل به رشد دارد و زمانی که مثبت باشد، طلا معمولاً ضعیف می‌شود. در مارس سال ۲۰۱۵، نرخ‌های بهره واقعی در آمریکا به شدت مثبت شد و فشار نزولی بیشتری بر قیمت طلا وارد کرد.

برای مثال، در مارس سال ۲۰۱۳، نرخ بازده اوراق پنج‌ساله خزانه‌داری آمریکا ۰/۸۸ درصد بود که با تورم ۱/۵ درصدی، بازده واقعی منفی ۰/۶ درصدی برای سرمایه‌گذاران به همراه داشت که طلا را به

بر اساس گزارش سرمایه‌گذاران ایالات متحده، دو محرک اصلی برای تقاضای طلا وجود دارد: تجارت مبتنی بر ترس و تجارت مبتنی بر علاقه. در میان این دو، تجارت مبتنی بر ترس، طلا را به‌عنوان ابزاری برای ذخیره ارزش می‌بیند. تجارت مبتنی بر علاقه هنگامی رخ می‌دهد که طلا به‌عنوان هدیه در مراسم و مناسبت‌های خاص خریداری می‌شود.

در تجارت مبتنی بر ترس، خرید طلا معمولاً به دلیل نگرانی از جنگ یا بی‌ثباتی در سیاست‌های دولتی انجام می‌شود؛ به‌ویژه زمانی که نرخ بهره واقعی منفی است؛ یعنی نرخ تورم از نرخ بهره اسمی بیشتر می‌شود و در کنار آن، مخارج کسری افزایش می‌یابد. برای مثال، در ۱۹ مارس سال ۲۰۱۵، کمیته بازار آزاد فدرال اعلام کرد که نرخ بهره تا زمانی که نرخ تورم افزایش قابل توجهی نیابد، بالا نخواهد رفت. با وجود نرخ منفی تورم - برای نخستین بار از سال ۲۰۰۹ - و با شاخص دلار آمریکا در بالاترین سطح ۱۱ سال اخیر، پیش‌بینی می‌شد که نرخ‌های بهره پایین برای مدتی ادامه یابد. در نتیجه، هم‌زمان با افزایش شاخص‌های اصلی بورس، قیمت طلا نیز واکنش نشان داد و نزدیک به ۲ درصد افزایش یافت؛ از ۱۱۵۱ دلار به ۱۱۷۲ دلار.

یکی از محرک‌های اصلی طلا، قدرت دلار آمریکاست. طلا و دلار همواره رابطه‌ای معکوس داشته‌اند. در سپتامبر ۲۰۱۱، زمانی که طلا به اوج تاریخی ۱۹۲۱ دلار رسید، شاخص دلار در پایین‌ترین سطح خود یعنی ۷۳ قرار داشت، اما در مارس سال ۲۰۱۵، با عبور شاخص دلار از ۱۰۰، فشار نزولی بر

دارایی جذاب‌تری برای سرمایه‌گذاری تبدیل کرد. مارس سال ۲۰۱۳، آخرین باری بود که طلا بالای ۱۶۰۰ دلار معامله می‌شد، اما با کاهش تورم، بازده اوراق پنج‌ساله افزایش یافت و در نتیجه، جذابیت سرمایه‌گذاری در طلا کاهش یافت.

بررسی رابطه معکوس بین طلا و اوراق خزانه‌داری آمریکا در دوره پنج‌ساله، نشان‌دهنده نوسانات هماهنگ، اما در خلاف جهت است. هریک از این دارایی‌ها، زمانی که دیگری تضعیف می‌شود، تقویت می‌شود.

- طلا و نرخ‌های ارز

با افزایش نااطمینانی نسبت به ثبات دلار و یورو - دو ارز اصلی ذخیره بانک‌های مرکزی و صندوق‌های ثروت ملی - پیش‌بینی می‌شود که جهان به سوی سیستمی با ارزهای ذخیره چندگانه حرکت کند. این موضوع باعث افزایش تقاضا برای طلا خواهد شد. این نتیجه‌گیری از تحلیل گسترده‌ای از نظام پولی جهانی است که توسط انجمن رسمی نهادهای پولی و مالی^۱ و به سفارش شورای جهانی طلا انجام شده است.

در نظام استاندارد طلا، طلا مبنای ثبات نرخ ارز بود و کشورها ملزم به نگهداری ذخایر طلا متناسب با حجم پول خود بودند. با فروپاشی برتون وودز در دهه ۱۹۷۰، نقش رسمی طلا در سیستم پولی پایان یافت، اما جایگاه آن به عنوان دارایی امن تقویت شد.

بر اساس گزارش شورای جهانی طلا، سرمایه‌گذاران در بازارهای نوظهور می‌توانند با استفاده از طلا، ریسک ناشی از نوسانات نرخ ارز را کاهش دهند و در عین حال، از کارایی هزینه‌ای شایان توجهی بهره‌مند شوند. ریسک نرخ ارز موضوعی جدی و روزافزون است؛ به‌ویژه زمانی که سرمایه‌گذاران در ایالات متحده و دیگر اقتصادهای توسعه‌یافته به دنبال تنوع‌بخشی به سبدهای خود و یافتن فرصت‌های بازدهی بیشتر، به بازارهای بین‌المللی روی می‌آورند.

در دهه گذشته، چشم‌انداز اقتصادی جهان به‌طور عمده‌ای تغییر کرده و در نتیجه، دیدگاه سنتی نسبت به پوشش ریسک ارزی نیز دگرگون شده است. رشد قوی بازارهای نوظهور و سیاست‌های پولی تهاجمی در کشورهای توسعه‌یافته به افزایش تفاوت نرخ بهره میان کشورها انجامیده و در نتیجه، هزینه‌های سنتی پوشش ریسک نرخ ارز افزایش یافته است.

با توجه به این توازن جدید بین هزینه‌های پوشش ریسک و مزایای آن، بسیاری از سرمایه‌گذاران ترجیح می‌دهند از پوشش ریسک صرف‌نظر کنند و سبدهای سرمایه‌گذاری خود را بدون پوشش باقی بگذارند. این موضوع آن‌ها را در برابر ریسک‌های شدید ناشی از نوسانات نرخ ارز آسیب‌پذیر می‌سازد.

- عامل چین

چین از زمان آغاز اصلاحات اقتصادی در دهه ۱۹۷۰، رشد زیادی را تجربه کرده است. اقتصاددانان معمولاً رشد اقتصادی چین را به دو عامل اصلی نسبت

بین چین و آمریکا و احتمال توافق یا عدم توافق تجاری میان آن‌ها، به‌طور مستقیم بر قیمت طلا اثر گذاشته است.

افزون‌براین، رقابت میان یوان و دلار نیز می‌تواند بر قیمت طلا تأثیرگذار باشد. مقامات چینی از بین‌المللی‌سازی یوان با لحنی مسالمت‌آمیز سخن می‌گویند و آن را عاملی برای ثبات بیشتر نظام مالی جهانی معرفی می‌کنند، اما درحقیقت، قدرت‌گیری چین تهدیدی برای آمریکا شمرده می‌شود. چین کشوری اقتدارگرا با رویکردی دولتی در اقتصاد است و همین موضوع باعث افزایش نگرانی‌ها شده است. برخی تحلیلگران معتقدند مقامات چینی جهان را مکانی رقابتی و دولت‌محور می‌دانند که در آن قدرت نقش اصلی را ایفا می‌کند. بنابراین، آن‌ها مصمم هستند از تمام ابزارها برای افزایش قدرت ملی و تضعیف جایگاه آمریکا بهره بگیرند.

در این چهارچوب، آمریکا حق دارد نگران یوان باشد. تبدیل شدن یوان به جایگزینی معتبر برای دلار، یکی از ارکان قدرت اقتصادی آمریکا را تضعیف می‌کند. برخی حتی پیش‌بینی می‌کنند که آمریکا به‌طور نظام‌مند با صعود یوان مقابله خواهد کرد.

افزایش نرخ تورم نیز از عوامل کلیدی افزایش قیمت طلا است. زمانی که تورم بالا می‌رود، ارزش پول کاهش می‌یابد و سرمایه‌گذاران برای حفظ ارزش دارایی‌های خود، طلا را انتخاب می‌کنند.

می‌دهند: سرمایه‌گذاری گسترده و افزایش سریع بهره‌وری. به‌طور تاریخی، نرخ بالای پس‌انداز در چین، این کشور را به بزرگ‌ترین وام‌دهنده در سطح جهانی تبدیل کرده است. از سوی دیگر، اختصاص منابع به بخش‌های بهره‌ورتر نیز نقش اساسی در این رشد داشته است.

این روند در پی اتخاذ راهبردهای اقتصادی‌محور و اصلاحات ساختاری رخ داد. سپس، هماهنگی میان ملی‌گرایی، مارکسیسم چینی و مدل تولید بومی موجب تقویت بیشتر رشد اقتصادی شد. برخی تحلیلگران چین را بزرگ‌ترین کشور با سریع‌ترین رشد اقتصادی، بزرگ‌ترین تولیدکننده صنعتی، دومین مصرف‌کننده بزرگ، بزرگ‌ترین پس‌اندازکننده، دومین کشور از نظر هزینه‌های نظامی و دومین کشور از نظر هزینه‌کرد اقتصادی در جهان توصیف کرده‌اند.

در آمریکا نگرانی‌هایی در مورد استفاده چین از راهبردهای ژئواکونومیک وجود دارد؛ یعنی «استفاده از ابزارهای اقتصادی برای تقویت و دفاع از منافع ملی و دستیابی به اهداف ژئوپلیتیکی مطلوب». برخی معتقدند چین از «دیپلماسی تله بدهی» برای به دست گرفتن زیرساخت‌های راهبردی کشورهای دیگر در قالب طرح «یک کمربند، یک راه» بهره می‌برد و از تحریم‌های غیررسمی برای اعمال فشار بر همسایگانش استفاده می‌کند. همچنین، با ایجاد نهادهای بین‌المللی موازی مانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، می‌کوشد نهادهای موجود را تضعیف کند.

با افزایش نقش چین در اقتصاد جهانی، تأثیر آن بر بازار طلا نیز انکارناپذیر است. برای مثال، تنش‌های



- می‌تواند به سرعت به پول نقد یا کالای راهبردی تبدیل شود.
- به عنوان ابزار تهاتر در مبادلات غیررسمی استفاده شود.

مثال: روسیه پس از تحریم‌های سال ۲۰۱۴، ذخایر طلای خود را بیش از دو برابر کرد و در سال ۲۰۲۲ توانست بخشی از کسری ارزی خود را با فروش طلا جبران کند.

۳-۳- تحریم و افزایش تقاضا برای طلا در بازار جهانی

تحریم‌ها نه تنها کشور تحریم شده، بلکه بازارهای جهانی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. در شرایط افزایش تنش و نااطمینانی:

- سرمایه‌گذاران بین‌المللی به طلا پناه می‌برند.
- قیمت جهانی طلا افزایش می‌یابد.
- نقش طلا به عنوان دارایی بدون ریسک تقویت می‌شود.

مثال: پس از تحریم‌های آمریکا علیه روسیه و چین و تشدید تنش در تایوان، قیمت جهانی طلا در سال ۲۰۲۲ تا مرز ۲۰۷۰ دلار در هر اونس افزایش یافت.

۳-۴- تحریم و بازآفرینی نظام‌های مالی جایگزین با پشتوانه طلا

در واکنش به تحریم‌ها، برخی کشورها به دنبال طراحی سیستم‌های پرداخت جدید مبتنی بر طلا هستند از جمله:

- تهاتر دوجانبه کالا-طلا.
- ارزهای دیجیتال با پشتوانه طلا^۱.

در نتیجه، بی‌ثباتی‌های ارزی موجب افزایش عدم اطمینان سرمایه‌گذاران نسبت به ارزش ارزها می‌شود و آن‌ها را به سرمایه‌گذاری در طلا سوق می‌دهد.

۳- تحریم و اقتصاد سیاسی طلا

۳-۱- تحریم‌ها و محدودیت دسترسی به ارزهای بین‌المللی
هنگامی که کشوری تحت تحریم‌های اقتصادی یا مالی قرار می‌گیرد (مثلاً تحریم‌های بانکی یا تحریم سوئیفت)، دسترسی آن کشور به ارزهای اصلی مانند دلار، یورو یا حتی سیستم‌های پرداخت جهانی محدود می‌شود. در این شرایط:

- طلا به عنوان جایگزین ارزی عمل می‌کند؛ زیرا غیرقابل ره‌گیری، غیرقابل مسدودسازی و خارج از سیستم‌های مالی غربی است.
- کشورها می‌توانند با تسویه حساب‌های دوجانبه با طلا یا از طریق فروش فیزیکی طلا، واردات ضروری خود را انجام دهند.

مثال: ایران در دوره تحریم‌ها (سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵) با استفاده از تجارت طلا با ترکیه و کشورهای آسیایی، بخشی از صادرات نفتی خود را تسویه کرد. به این ترتیب، طلا نقش حیاتی در تاب‌آوری اقتصاد ایفا کرد.

۳-۲- ذخایر طلا به عنوان سپر در برابر تحریم

تحریم می‌تواند دسترسی کشور به ذخایر ارزی در بانک‌های خارجی را مسدود کند (مانند توقیف دارایی‌های ارزی روسیه در سال ۲۰۲۲)، اما طلا که به صورت فیزیکی در داخل نگهداری می‌شود:

- قابل مصادره نیست.

۴- جنبه‌های امنیتی اقتصاد سیاسی طلا

در عصر رقابت‌های ژئواستراتژیک، طلا تنها یک دارایی مالی یا ذخیره ارزش نیست، بلکه به‌عنوان ابزاری ژئوپلیتیکی و امنیتی عمل می‌کند. بازیگران دولتی و غیردولتی، طلا را در تحلیل‌های ژئواکونومیک به‌عنوان «سلاح اقتصادی نرم» در نظر می‌گیرند. افزایش ذخایر طلا توسط بانک‌های مرکزی به‌ویژه در کشورهایی که با تحریم‌ها و تنش‌های ژئوپلیتیکی مواجه هستند، نشان‌دهنده تمایل به کاهش وابستگی به دلار آمریکا و افزایش استقلال مالی است. در جدول شماره ۱، وضعیت ذخایر طلای کشورهای منتخب در سال ۲۰۲۴ نشان داده شده است.

• توافقات مالی منطقه‌ای با وثیقه طلا بین کشورهای تحریمی.

مثال: روسیه و ایران در حال توسعه سازوکارهای تسویه تجاری با استفاده از طلا و ارزهای ملی هستند تا از دلار دوری کنند.

تحریم‌ها موجب می‌شوند طلا از دارایی ذخیره‌ای ساده به ابزاری ژئوپلیتیکی و راهبردی تبدیل شود. کشورهایی که ذخایر طلای قوی دارند، در برابر تحریم‌ها مقاوم‌تر هستند. طلا نه تنها امنیت اقتصادی ایجاد می‌کند، بلکه استقلال سیاسی و مانور در نظام بین‌الملل را افزایش می‌دهد.

جدول ۱- تحلیل تطبیقی ذخایر طلای کشورهای منتخب (سال ۲۰۲۴)

کشور	ذخایر طلا (تن)	درصد از کل ذخایر ارزی	جایگاه جهانی
ایالات متحده	۸۱۳۳/۴۶	۶۸/۲۲	اول
آلمان	۳۳۵۱/۵۳	۶۷/۳۴	دوم
روسیه	۲۳۳۲/۷۴	۲۴/۶۷	پنجم
چین	۲۲۶۴/۳۲	۴/۹	ششم
هند	۸۵۳/۶۳	۷/۸۱	نهم

مآخذ: Tradingeconomics (2024)

است و از آن به‌عنوان سپری در برابر تحریم‌ها استفاده می‌کند. طلا به‌عنوان دارایی‌ای است که مصادره آن دشوار است و نقش مهمی در راهبردهای مالی روسیه ایفا می‌کند.

در رتبه ۹ جدول بالا، ذخایر طلای هند به ۸۵۳/۶۳ تن در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۲۴ رسیده است. بانک مرکزی هند با افزایش ذخایر طلا، سهم آن را در ذخایر ارزی به ۷/۸۱ درصد رسانده است. این اقدام در راستای تقویت ثبات مالی و

همان‌گونه که در جدول بالا ملاحظه می‌شود، چین با افزایش ذخایر طلا به ۲۲۶۴/۳۲ تن در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۲۴، به دنبال کاهش وابستگی به دلار و تقویت یوان در بازارهای جهانی است. با وجود توقف موقت خرید طلا در ماه‌های مه و ژوئن، تحلیلگران انتظار دارند که چین به خرید طلا ادامه دهد تا در برابر تحریم‌های احتمالی محافظت شود. روسیه نیز در پی تحریم‌های غرب در جنگ اوکراین در سال ۲۰۲۲، ذخایر طلای خود را افزایش داده

کاهش وابستگی به ارزهای خارجی صورت گرفته است.

افزایش ذخایر طلا توسط کشورهای مختلف، نشان‌دهنده اهمیت فزاینده طلا در سیاست‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی است. در مواجهه با نااطمینانی‌های اقتصادی و تنش‌های بین‌المللی، طلا به‌عنوان دارایی‌ای امن و مستقل از نظام‌های مالی تحت سلطه غرب، نقش حیاتی در راهبردهای مالی کشورها ایفا می‌کند. در ادامه، به برخی از جنبه‌های امنیتی موضوع اشاره می‌شود.

- استقلال راهبردی در مقابل تحریم‌ها

در نظام مالی جهانی که تحت سلطه دلار آمریکا قرار دارد، بسیاری از کشورها در معرض فشارهای سیاسی و تحریم‌های اقتصادی قرار می‌گیرند. طلا برخلاف ارزهای دیجیتال یا دارایی‌های بانکی، تحت کنترل هیچ نهاد مالی خارجی نیست و قابل ره‌گیری نیز نیست. به همین دلیل:

- کشورهایی مانند ایران، روسیه، ونزوئلا و چین کوشیده‌اند ذخایر طلای خود را افزایش دهند تا در صورت تحریم بتوانند مبادلات مالی را خارج از کانال‌های تحت سلطه غرب انجام دهند.

- طلا در بحران‌هایی مانند فروپاشی مالی سال ۲۰۰۸ یا جنگ روسیه و اوکراین، نقش «ارز پنهان» را برای کشورهای تحریم‌شده ایفا کرده است.

- طلا به‌عنوان ابزار تقویت قدرت ژئوپلیتیکی

کشورهایی که ذخایر طلای بالا دارند، نه تنها در تصمیم‌گیری‌های مالی بین‌المللی از نفوذ بیشتری برخوردارند، بلکه در شرایط بی‌ثباتی جهانی نیز می‌توانند با فروش طلا، ارز وارد بازار کنند و تراز پرداخت‌های خود را تثبیت کنند.

- روسیه در دهه ۲۰۱۰، ذخایر دلارش را کاهش و در عوض، ذخایر طلایش را به‌شدت افزایش داد. این اقدام بخشی از «استقلال‌سازی اقتصاد روسیه» از سیستم مالی غرب بود.

- چین نیز با هدف کاهش وابستگی به دلار، اقدام به خرید گسترده طلا و حمایت از بین‌المللی شدن یوان کرده است.

- نقش طلا در جنگ‌های ارزی و رقابت پولی

در محیطی که رقابت بر سر تضعیف ارز برای افزایش صادرات شدت گرفته، طلا به پناهگاهی برای حفظ قدرت خرید تبدیل شده است. به همین خاطر:

- طلا به‌عنوان معیار ارزهای جهانی آینده توسط برخی کشورها پیشنهاد شده است. حتی زمزمه‌هایی مبنی بر بازگشت به نوعی استاندارد طلا در قالب جدید^۱ مطرح شده است.

- رقابت میان دلار و یوان باعث شده است چین هم در ابعاد ذخایر طلا و هم در سیاست ارزی، از طلا به‌عنوان اهرم ژئوپلیتیکی نرم استفاده کند.

- طلا و قدرت نرم^۲

کشورهایی که به‌صورت شفاف ذخایر طلای بالایی خود را گزارش می‌کنند، در بازارهای مالی بین‌الملل

1. Digital Gold-Backed Currencies
2. Soft Power

افزون بر عوامل اقتصادی، تحولات سیاسی نیز می‌توانند قیمت طلا را دستخوش تغییر کنند. مسائلی مانند تنش‌های هسته‌ای با ایران، افزایش قیمت نفت، درگیری‌ها میان روسیه و اوکراین و نیز نقش فزاینده چین در اقتصاد جهانی، روابط بین‌المللی را تغییر داده و موجب نوسان در قیمت طلا شده‌اند.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد راهکارها

اقتصاد سیاسی طلا در دهه‌های اخیر از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. در جهانی که نااطمینانی‌ها و رقابت‌های ژئواستراتژیک رو به افزایش است، طلا نه تنها دارایی اقتصادی، بلکه ابزاری حیاتی در سیاست‌گذاری امنیتی شمرده می‌شود. کشورهایی که نگاه راهبردی به طلا دارند، می‌توانند جایگاه خود را در نظام مالی جهانی تثبیت کنند و در برابر تکانه‌های خارجی مقاوم‌تر شوند. اهمیت طلا در اقتصاد بین‌الملل انکارناپذیر است. طلا نماد ثروت و قدرت بوده و از گذشته تاکنون چنین جایگاهی را حفظ کرده است. در تاریخ، بریتانیا نخستین کشوری بود که برای تثبیت اقتصاد جهانی، استاندارد طلا را به کار گرفت. این نظام باعث ایجاد ثبات قیمتی و کاهش احتمال بروز ابرتورم شد. باین حال، به دلایلی مانند جنگ‌ها، بحران‌ها، نقص‌های ساختاری و تحولات اقتصادی، این نظام دائماً مورد استفاده قرار نگرفت.

در ادامه، در سال ۱۹۴۴، کنفرانس برتون وودز کوشید نظام پولی جدیدی را مبتنی بر توازن میان

اعتماد بیشتری جلب می‌کنند. این اعتماد در شرایط بحران به صورت قدرت نرم نمایان می‌شود. برای مثال:

- آلمان در سال‌های اخیر بخشی از ذخایر طلای خود را از آمریکا به فرانکفورت بازگرداند تا به مردم خود پیام استقلال و کنترل بر ثروت ملی را بدهد.
- انتشار گزارش ذخایر طلا توسط بانک‌های مرکزی، نوعی سیگنال سیاستی برای بازارهاست.

- طلا و امنیت اقتصادی داخلی

در شرایط تورم بالا، رکود اقتصادی یا فروپاشی نظام بانکی، طلا برای مردم نیز ابزار حفظ ارزش دارایی است. بنابراین، دولت‌هایی که ذخایر طلا در اختیار دارند، می‌توانند از آن برای آرام‌سازی بازار و جلوگیری از بحران‌های اجتماعی ناشی از بی‌ثباتی ارزی استفاده کنند.

- پناهگاه در زمان بحران: هنگام بروز

بحران‌های ژئوپلیتیکی، اقتصادی و نظامی، تقاضا برای طلا افزایش می‌یابد. طلا به عنوان دارایی غیرسیاسی و بدون ریسک اعتبار، نقش پناهگاه امن را ایفا می‌کند.

- استقلال در سیاست‌گذاری پولی: ذخایر

طلای داخلی می‌تواند وابستگی کشورها به ارزهای خارجی را کاهش دهد و به افزایش استقلال پولی کمک کند؛ به ویژه در مواجهه با تحریم‌ها یا فشارهای مالی بین‌المللی.



بازار جهانی آزاد و مسئولیت‌پذیری دولت‌ها پایه‌گذاری کنند، اما سلطه دلار و نبود سازوکار مؤثر تراز پرداخت‌ها موجب فروپاشی این نظام شد. پس از آن، بانک‌های مرکزی برای نخستین بار اعلام کردند که طلا همچنان نقش حیاتی در ذخایر ارزی خواهد داشت و می‌تواند در زمان بحران‌ها استفاده شود.

عوامل سیاسی و اقتصادی مختلفی می‌توانند بر قیمت طلا تأثیر بگذارند. همان‌طور که گفته شد، قیمت طلا از سال ۱۸۳۰، نوسانات زیادی را تجربه کرده است. از منظر اقتصادی، تقاضای مصرفی و سرمایه‌گذاری از دلایل اصلی افزایش قیمت طلا هستند. در شرایط بی‌ثباتی، افراد برای حفظ ارزش دارایی خود به خرید طلا روی می‌آورند.

افزایش نرخ تورم نیز از عوامل کلیدی افزایش قیمت طلا است. زمانی که تورم بالا می‌رود، ارزش پول کاهش می‌یابد و سرمایه‌گذاران برای حفظ ارزش دارایی‌های خود، طلا را انتخاب می‌کنند. در چنین شرایطی، طلا به‌عنوان پوشش‌دهنده تورم عمل می‌کند و تقاضا برای آن افزایش می‌یابد.

عامل دیگر، ضعف دلار است. کاهش ارزش دلار موجب افزایش قیمت طلا می‌شود؛ زیرا سرمایه‌گذاران به دنبال دارایی‌های جایگزین برای حفظ ارزش دارایی‌های خود هستند.

افزون بر عوامل اقتصادی، تحولات سیاسی نیز می‌توانند قیمت طلا را دستخوش تغییر کنند. مسائلی مانند تنش‌های هسته‌ای با ایران، افزایش

قیمت نفت، درگیری‌ها میان روسیه و اوکراین و نیز نقش فزاینده چین در اقتصاد جهانی، روابط بین‌المللی را تغییر داده و موجب نوسان در قیمت طلا شده‌اند.

بنابراین، عوامل مختلفی ازجمله بازیگران بین‌المللی (سرمایه‌گذاران و دولت‌ها)، سیاست‌ها و راهبردهای ارزی در کنار شرایط سیاسی و اقتصادی جهانی، در تعیین ارزش طلا مؤثرند. این موضوع پیش‌بینی‌پذیری قیمت طلا را دشوار می‌کند و نشان می‌دهد که قیمت طلا تا اندازه زیادی به راهبردهای تصمیم‌گیرندگان و شرایط جهانی وابسته است.

با توجه به اهمیت اقتصادی و امنیتی طلا، سیاست‌گذاران می‌توانند مجموعه‌ای از راهبردهای هدفمند را برای مدیریت و استفاده بهینه از این دارایی اتخاذ کنند که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود.

- تقویت ذخایر طلای رسمی: بانک‌های

مرکزی باید بخشی از ذخایر خود را به طلا اختصاص دهند تا در مواجهه با بحران‌های ارزی، اقتصادی یا سیاسی انعطاف‌پذیر باشند.

- ایجاد سازوکار مبادلات منطقه‌ای با پشتوانه

طلا: کشورهای همسو می‌توانند سازوکارهای تسویه مالی منطقه‌ای با پشتوانه طلا ایجاد کنند تا در شرایط تحریم یا فشارهای سیاسی، از ثبات بیشتری برخوردار باشند.

- شفاف‌سازی و انتشار گزارش‌های ذخایر

طلا: این اقدام ضمن تقویت اعتماد بازار

- Tradingeconomics (2024), می‌تواند ابزار سیگنال‌دهی قدرت اقتصادی در سطح بین‌الملل باشد.
<https://tradingeconomics.com/country-list/gold-reserves>
- سرمایه‌گذاری در صنایع استخراج و پالایش طلا: کشورهایی که دارای ذخایر طبیعی طلا هستند، باید با سیاست‌گذاری هدفمند، زنجیره ارزش طلا را بومی‌سازی و امنیت عرضه آن را تقویت کنند.
- ترویج استفاده از طلا در بازارهای مالی داخلی: توسعه ابزارهایی مانند صندوق‌های سرمایه‌گذاری مبتنی بر طلا¹ می‌تواند نقش طلا در ثبات مالی داخلی را افزایش دهد.
- منابع
- Doll, F. (2015). Krisenmetall: Gold bleibt die Währung der letzten Instanz. Retrieved July 23, 2015, from <http://www.wiwo.de/finanzen/geldanlage/krisenmetall-gold-bleibt-die-waehrung-der-letzten-Instanz/12063338.html>:<http://www.wiwo.de/finanzen/geldanlage/krisenmetall-gold-bleibt-die-waehrung-der-letzten-Instanz/12063338.html>.
- Luttwak, E. N. (1990). From Geopolitics to Geo-economics: Logic of Conflict, Grammar of Commerce. *The National Interest*, (20), 17-23.

1. ETF